

هفت ماه و چند روز اشتهاد هزار مرد بازن و بچه اسیر گشتند  
و سرداران کفار بدست سعی موشیر لالی برکوه الاچی دستگیر  
شدند و دیگر سرکشان در حلقه فدویت درآمدند سلطان والا شان  
بعده بدوست آنجا و تباری چند قلعه چو یها که لکرت لوت گویند  
بفراغت خاطر از راه سد اپور مظفر و منصور بدار السلطنت  
معاودت فرمود محمودی نایر کار پرداز در عرصه قریب در گذشت  
در نگانایر بدست سلطان دین پناه مشرف بشرف اسلام  
و مختون گردید و موسوم گشت بشیخ احمد و بعهد رساله داری  
سرفراز شده بجای فرزند پرورش یافت و بدیابانو حاکمه کنیارتور  
که از قوم ما پناه است بر سواد تخیل کاویری بشرف ملازمت  
فایز شده مبالغ پیشکش دو ساله معافیال کوه شکوه و اسپان  
و دیگر تحایف نذر گذرانیده سرخرو باطلاع شاهانه مرخص گشت  
چون سلطان بدار السلطنت رسید از اسیران اهل  
کو ترک که همه را مسلمان کرده بالقاب احمدی خوانده بود رساله  
ساخته بتربیت شان رساله داران قدیم را تعیین فرموده چنانچه  
سرداران مذکور باندک سعی بتربیت ایشان پرداخته بقواعد  
جنگ واقف ساختند همدرین اوقات سلطان جهان پناه  
پدک های طلا و مرصع بسرداران جیش و عسکر اسداللهی و احمدی  
عطا فرمود لباس آنردم از قسم پارچه ببری بود که به اختراع تازه بافایده

ایشان را پوشانید و از ملازمان شش هفت هزار مردم از قوم شیخ و سید منتخب فرموده برای آبادی شهر کورگ روانه فرمود نادران شهر سکنا گیرند ؛

ذکر لشکر کشی مرهته و ناظم حیدر آباد بعزم تسخیر ممالک خدا داد و مفتوح کردن شان چند قلعه آن نواح و متوجه شدن سلطان گیتی ستان بدفاع اعدا از راه دهونی و افتتاح آن در سنه یکهز و یکصد و نود و نه هجری ؛

نانا پهرنویس بانظام علی خان یکدل و یک زبان شده بغرام آوردن سپهبد اران افواج پرداخت چون در اندک مدت تمامی امیران پونه با سپاه جمع شدند نظام علی خان با شهبازهاک و سیف جنگ و تیغ جنگ و غیره با چهل هزار سوار و پنجاه هزار پیاده از حیدر آباد کوچیده بطرف قلعه بادامی که سرحد سلطانی بود نهضت فرمود و نانا پهرنویس با ششاد هزار سوار و چهل هزار پیاده و پنجاه ضرب توپ همانجا رسید و هر دو امیر متفق گشته به تسخیر قلاع آن نواح دست برداشتند و قلعه بادامی را که قلعه دارش مردی پردل بود محاصره کردند افواج شان به تیاری مورچال از بهر شکست حصار اشغار ورزیدند و بعد آنکه هزاران مردان کار و انتضای ایام نه ماه بر گرفتند پس از آن از بهر اعداد رسد و دیگر سامان

جنگی هاجاسکونت در زیده امیران خود را به مفتوح ساختن دیگر  
 قلعجات و ضبط قصبات بهر ناجیه مرخص کردند و ایشان قلعه دهار و دار  
 و جالی هلی را به تنظیم قلعہ دار هر دو حصار که حیدر بخش نام  
 داشت بسی هزار روپیه در قبضه خود در آورند و قلعه دار ناسپاسگزار  
 مع احوال و ائصال به پونه رفت و نیز قلعه کنچن گده و نو لکنده  
 در کونده و تمامت مرز و بوم آن طرف جوی تنب بمدرار اقلعه  
 داران نمک عرام بامید نوکری عمده و قدری زر نقد حواله ایشان  
 نمودند و راجگان آن نواح مثل راجه سرهشی و دمل و کنک گیری  
 و آئی کنده سی با ایشان در ساختن چون جاسوسان این خبر معروض  
 حضور ساختند و امراد خوانین دولتخواه بدافع اعادی ترغیب کردند اعلی  
 حضرت با جماع سپاه و ادوات حرب و بیکار فرمان دادند از  
 داراللطنت بتاریخ ششم شهر شعبان المعظم سنه مزبور  
 بالشکر حرار و توپخانه بیست و سه بصوب بنگلور نهضت فرمود  
 چون در ان مقام رسید با حضار راجگان فرمان داد تا با سامان جنگی و اذوقه  
 لشکر بمعافی پیشکش تا اندنمای ایام مجاوله با غنیمت فرمان داد  
 و راجگان اطراف رای درگ و چیتل و رگ و هرین هلی و غیره  
 با جمعیت شایسته حاضر حضور شدند الغرض بعد انقضای لیله القدر  
 از تقسیم ماهیانه تمام لشکریان فارغ گشته اسباب لشکر  
 و غیره بحراست پور نیادیوان گذاشته بریده بایلغار پیشتر کوچید

بر سواد کنگلی یکشب نزول نموده. بمجرد دیدن صبح در ظاهر کوه نامی ادهونی  
 به اول لشکر رسید و ناظم ادهونی که نواب مهابت جنگ  
 خلف نواب بسالت جنگ و امان نظام علی خان بایالت آنجا  
 نامزد بود چون از ورود عساکر منصوره و قوف یافت هر اسان  
 شده اسد علی خان دیوان خود را به بهانه عرض داشتن پیام  
 صالح روانه حضور ساخت و درین فرصت اسباب خود را معرمانه  
 بر کوه رسانید چون وکیل حاضر حضور گشته پیام ناظم ادا کرد سلطان  
 بزبان مبارک ارشاد فرمود ما را با شما هیچ عناد نیست اما چونکه  
 نواب صاحب بی موجب با ما عداوت و دشمنی پیدا کرده  
 و با هر هتفه متفق گشته در مقام استیصال این دولت شده است  
 و پاس دین و اسلام گذاشته با خصم قدیم این دولت در ساخته  
 و بر دیار مسلمانان مسئولی گشته کار بجای رسانیده که عبده اوثان  
 در ساجد و ساکن اهل اسلام آتش زده و غارت ساخته  
 علم شور و شر در ولایت خداداد بر افراشته اند صلاح آنست که ما شما  
 سر رشته یگانگی را مستحکم ساخته بر دیار پونه شکر کشیم و از بهر  
 تقویت دین متین و خشنودی خدادامینت خلق اند کمر غزا  
 و جهاد بر میان جان بندیم چون ناظم موصوف بر ارشادات  
 حضور کار بند نگردید و بر جنگ مستعد گشت بنا بر عبرت و اظهار  
 رعب فردای آن روز فرمان داد تا سپه داران حمله کرده

شهر را بضبط آورده بجا ریب غارت پاک بر فتنه و چون  
 ناظم آنجا راه آشتی نه پیمود از هر دو جانب آتش کارزار  
 افروخته شد تا سپاه منصور و داروغه آتش خانه روی توجه به تسخیر  
 آنحصار گردون آثار آوردند و مرکز دار در میان گرفته باستعمال  
 آلات قلع کشائی چون توپ و منجیق استعمال نمودند  
 اما هرگز اراده تسخیر آن قلعه در دل رحمت منزل سلطان نبود؛  
 بلکه مطمیح نظر فیض گسترش آن بود که چون صبیح نواب  
 نظام الدوله در قلعه جا دار و اغلب که نواب موصوف باستماع  
 خیر محاصره پیاس ناموس صالح نماید پس بمحاصره قلعه فرمان داد  
 چون بامدادان سپاه منصور حمله کرده تاور وازه قلعه شکست زان  
 رسیدند دیدند که در وازه قلعه کشاده و قلعه گیان بخوف جان  
 بر در هجوم آورده و ترس محارب به غازیان شیر صولت بر محصوران  
 مستولی گشته بمشاهده این حال بعضی امرای دولت به حضور عرض  
 کردند که برای مفتوح کردن این حصار وقت همین است اگر حکم  
 شود قلعه به ضبط خود آورده مهابت جنگ را بمحضور حاضر سازیم  
 در ستم جنگ و موشیر لالی فرانسیس نیز مکرر عرض نمودند سلطان  
 اغماض نموده فرمود که هرگز برین کار اقدام ننمایند انشاء الله تعالی  
 تا فردا پس فردا کلید فتح خود بدست ما خواهد آمد راقم سطور  
 هم در آن معرکه حاضر بود القصه بعد دوپهروز حاکم محصور به بند دست

قلعه فرمان داد تا ملازمانش که هفت هزار مردم بودند عهد قلعه داری  
 بزمه خود گرفته بدافع حملات سپاه منصور مشغول گردیدند چون ناظم  
 حیدر اباد بر این معنی وقوف یافت با عنایت اضطرار کار پرداز  
 پونه را ازین معنی آگاه ساخت و با امیران خود درین باب  
 مشاورت کرد بعضی از عقلمای ایشان گفتند که چون قلعه سرحد  
 بادامی که چندان استحکام نداشت بسی ماه و آن نیز بطریق  
 مصالحه مفتوح گردید و تا مدت یکسال هیچگونه بند و بست واقعی  
 آن صورت نداشت ازین مهم چه طرف توان بر بست  
 چون سلطانین در غیبت بادشاه خود در محاربه قصور نمیکردند در حضورش  
 چه مساعی که بظهور نخواهند رسانید انسب آنست که چند سپهبدار  
 را با فوج شایسته بتخریب ممالک سلطان نامزد فرموده هر دو  
 امیر کبیر مدارالریاست خود مراجعت فرمایند چون رای مذکور  
 پسندیده ایشان افتاد ناظم حیدرآباد و مشیرالملک و تیغ جنگ و سیف  
 جنگ را بالشکر گران بکمک ادهونی نامزد ساخت و کار پرداز پونه  
 حسونت را دهلوی و لکرو پراسرام ناظم مرچ و هری پندت و غیره  
 را با دیگر امراتماعی سوار و پیاده و توپخانه بمعادنت امیران حیدرآباد  
 و تاراج ولایات سلطان دستوری داده هر دو امیر بهمانه کل  
 مزاج مدارالریاست خود معاودت کردند سلطان باستماع این خبر  
 بر تسخیر قلعه ادهونی تاکید فرمود و سرکردگان لشکر تاپیست روز در

کشایش قلعه و شکست حصارش دست و پا زدند ولیکن چون آنحصار بنا نهاده عادلشاه بدان استحکام و حصانت ساخته شده بود که از صدمه توپ قیامت آشوب گردی بدامن خاک ریزش نمی نشست شاهد مراد رخ نه نمود بعد از آن حسب الحکم سلطانی شیران بیشه شجاعت از طرف مقبره بسالت جنگ رسید صاعب و قطب الدین خان و دولت رای از طرف دروازه تنبل و مو شیر لالی و امام خان سپهدار از بالای کوه باجموم آوردند حسین خان و محمد حلیم نزد بانهار است کرده آهننگ تسخیر حصار کردند مردم حصار بدافعه شان پرداخته خاکی کثیر را ته تیغ کشیدند زیرا که نزد بانها از بانندی حصار کمی کرد سپاه منصور اگر چه نزد بانها بر حصار نهاده بدست او یز طناب بنا رفتند اما فتحیاب نشدند ازین معنی غبار که در دست بر خاطر اشرف نشست تا چند روز دیگر سپاه منصور را بجز بر فروختن آتش پیکار کاری دیگر نبود و از صبح تا شام نایره جدال التهباب میداشت و در آن زمان که نزد بانهای بلند دست تحکم بهر سائیده باطناب و کماند مستعد یورش گردیدند شیر جنگ و سیف جنگ مع شکر مرهتیه بکمهک قلعه دار رسیدند سلطان بدر یافت این خبر از آنجا حرکت نموده کوزستان نگر را خیمه گاه ساخت و اطراف و جوانب آنرا بطلایه مضبوط کرده مستعد رزم گشت بعد و روز فیما بین طلایه داران سلطانی

و مرهه آویزش سخت روداده بسبب نا تجربه کاری صیدر  
 حسین بخشی سلحیه ار که با مقصد سوار غاز بخان از راه خود پسندی  
 بر شکرده هزار سوار مرهه در تاخته بود تا ب محاربه انبوه کثیر نیارده  
 هزیمت خورد اما غاز بخان با همان جمعیت که حاضر داشت میدان  
 جنگ را قایم داشته تا دو ساعت داد مردانگی و شجاعت داده  
 آفرز خیمهای کاری خورده از معرکه برگشت اهل غنیمت تعاقبش کرده  
 چند کس را از رفیقانش بقتل رسانیدند و دو صد راس اسب  
 معه سوار اسپر کرده مراجعت نمودند قادر خان رساله دار با سواران  
 در تاخته هفتاد سوار رساله خودش و پنجاه سوار غنیمت بدست آورده  
 بحضور رسید و همدرین نزد خور و دلی محمد و مناچود هری دوزنجیر فیل  
 و هشت مهار شتر و پنجاه اسب غارت کرده از شکر  
 نواب آوردند سلطان بعد اطلاع این معنی با تسماعی سپاه کوس جنگ  
 نواخته چنان پاشنه کوب در رسید و اتواپ سر کرد که طلا به داران  
 از کمال جبن و هراس در معسکر خود در خزیدند و هر دو لشکر هزیمت  
 خورده بقلاع پناه گرفتند و باز روی بمیدان معرکه نیاروند آنگاه سلطان  
 دو لشون ظفر شخون را بمقابله اعدا گذاشته بنزد گاه معاودت  
 نمود و فردای آنروز شیر و غیره حاکم آنجا را مع زنانه و سامان ضروری  
 بقلاع را بمپور بردند چون جاسوسان این خبر بحضور رسانیدند همان  
 زمان میر صادق را با جمعیت شایسته بضبط قلعه رخصت فرمود



میر مذکور قلعه و حویلی خاص ناظم ضبط کرده تمامت اسباب  
توشکخانه و سلاح خانه و کتب خانه و فراش خانه نواب بسالت  
جنگ مغفور داخل توشکخانه حضور گردانید و بعد فراغ این کار حصار  
پائین قلعه و کوه را شکسته قطب الدین خان و دولت  
رای را بایالت آن صوبه مقرر ساخت ؛



ذکر توجه آیات نصرت آیات بگوشمال فوج مرهتته که  
آنطرف جوی تنب بهار را شورش افزا بودند و تسخیر  
کنچن گڑه و عبور کردن سپاه منصور از جوی و محاربات  
باغنینم ؛

چون از تسخیر ادھونی فراغت دست داد سلطان گیتی ستان  
به عزم تنبیه مرهتته از راه کنچن گڑه نهضت فرمود و چند سوار را بنا بر  
اسیر کردن زن حاکمه آنجا که پس از مرگ شوهرش بجاوست  
می پرداخت روانه کرد زن مذکور ازین حال آگاه شده شبشب  
خود را مع چند ملازم از آب تنب بحد را عبور کرده جان سلامت  
برد اما فرزندش اسیر آمد و شرف اسلام شرف  
و مختون گشته به علی مردان خان موسوم شد تفصیل احوال خاندانش  
از آنچه راقم سطور در کیفیت کنچن گڑه علیحدہ ترقیم کرده روشن  
خواهد شد پس موکب سلطانی از آنجا پیشتر نهضت فرموده

بطرف سوئده در آمد حاکم آنجا گویند راد برادر زاده مراد راد  
 که بعد اسیر شدن راد مذکور به پونه رفته از سرداران پونه  
 التماس نامه سفارشش موسومه ملازمان حضور سلطان حاصل  
 ساخته فائز حضور گشت سلطان عطا پاشا خطا پوش پاسبان خاطر  
 سرداران پونه بعد گرفتن اقرار نامه بدین مضمون که از سر کار سلطانی گاهی  
 بغاوت نخواهد ورزید تعلقه سوئده برو کمال داشت بعد بند و بست  
 آنمکان حضرت فلک رفعت سمت کپلی نهضت فرمود  
 قلعه دار آنجا جنگ مستعد گشت هر چند امرای سلطانی به پند  
 و نصایح او را باطاعت رهنمونی کردند اما مفید نیفتاد پس حسب الحکم  
 حضور سپه داران تهور نشان و موشیر لالی او را تسخیر کرد  
 و بنا بر عبرت دیگر اشقیابغاوت گری معموره و تاراجی عصمت  
 کفار پرداختند و نقد و جنس بسیار از خانه های سوداگران و سایر کاران  
 بدست آوردند و اکثر زمان آن قوم باندیشم تاراجی عصمت خود را  
 در آب جو که طغیان تمام داشت زده از جان در گذشتند  
 و قلعه دار نیز کشته شد آنحضرت خیر تاراجی زمان شنیده سپاه  
 خود را سزای شایسته داد و کناره جوی شب بجهت را مضرب  
 خیام فرمود چون هنگام طغیان آب بود چندی در عبور توقف رو  
 داد درین فرصت غنیمت تمامی ملک آنطرف جو به طرف خود  
 آورده بعزم مقابله سپاه اسلام رسیده بر ساحل آنطرف جو

نزول ساخت و راه عبور سپاه اسلام بتوپ و تفنگ  
 در گرفت و سرداری را با جمعیت گران بمفتوح کردن کوه کپل و  
 بهادر بنده نامزد ساخت سردار مذکور بدانسودر تاخته و محاصره هر دو کوه پرداخته  
 بسی دو ماه بهادر بنده که چندان استحکام نداشت مفتوح نمود اما  
 قلعه دار کپل از سپاه غنیم فریب نخورده مردانه می جنگید و باره  
 بر مورچال زده اهل شرک را پریشان می نمود چون آب  
 جو خیل طغیانی داشت که عبور سپاه اسلام میسر نبود سلطان  
 فرمان داد که بیست و یک ضرب توپ گران بر کنار آب نصب  
 کرده و فریطم باروت از یکیک به پراته چون گولند از آن  
 حسب فرمان عمل کردند همان زمان آب کم شد و غنیم از صدای  
 شلک توپ گمان برد که از دو حال خالی نیست یا ملک  
 از فرانسس رسیده یا لغمیان لشکر سلطانی سمت حیدر آباد  
 تاخته ناظم آنجا را مقهور کرده باشند بهر صورت اقامت آنجا مناسب ندیده  
 بطرف شانور شتافت و دو اژده هزار سوار بر ساحل جو گذاشت  
 چون آب جو کم شد سلطان گیتی ستان بعبور آن فرمان داد  
 تا اول دو قشون پیش و ده هزار سوار وقت شب مع  
 توپ خانه عبور کرده بر سواران غنیم که غافل بودند در افتاده  
 به تیغ و تفنگ دمار از روزگار آنها بر آوردند هفت صد راس  
 اسب مع فیل نشان و شتر کوس غنیمت یافتند و

بقیه البیف اسپان خود را با اموال و ادوات محاربه گذاشته  
 بطرف لشکرگاه خود گریختند و از عبور سلطان بنیان سردار خود  
 خبر کردند و دیگر سلطان خود بدولت معه سپاه عبور کرده خیمه  
 برکناره مقابل برافراشت و در احداث مورچال تا یکماه اتفاق  
 اقامت افتاد و غنیمت هم بعزم مقابله معه لشکر و توپ خانه رسیده  
 بفاصله چهار فرسنگ فرود آمد روزی سلطان با تمامی سوار  
 و پیاده و توپخانه بمقابله اعدا دو فرسنگ پیش آهنگ  
 گردید و غنیمت نیز معرکه آراگشت سپهبد اران موکب  
 سلطانی تفنگچیان را در نشیب زمین نشانده اتواب را تیار داشتند  
 و سواری خاص باشان و تجمّل با سواران شجاعت دستگاه  
 بر فراز زمین ایستاده بود پس غازیخان و ولی محمد خان و ابراهیم  
 خان و غیره سپهبد اران بفرمان سلطانی بر لشکر غنیمت در تاختند و  
 چون اعدا بدافع ایشان پرداختند سواران غازیخان و غیره از راه خدع  
 راه گریز پیمودند و افواج غنیمت تعاقب شان کرده تا توپ خانه  
 رسیدند آنگاه کمین داران بریزش توپ و تفنگ دند ان های  
 جرات غنیمت را کند ساختند و سواران از عقب شان در آمده  
 آشوب قیامت برانگیختند و آثار مردی بظهور رسانیدند و  
 در عین گرمی پیکار بانداران آتش افشان با آنها فروخته جمعیت  
 غنیمت را متفرق و پریشان ساختند؛ سرداران غنیمت معه لشکر

راه فرار پیش گرفتند و سپاه منصور تا دو فرسنگ  
 تعاقب کرده گرده گرده از ان انبوه قتیل و اسیر نمودند بعد این فتح  
 شاه ظفر پناه مظفر و منصور پیشتر کوچیده بمیدان وسیع اعلام  
 ظفر تمام برافراشت نقشه فرودگاه شکر آن روز چنان بود  
 که اطراف را قلعه بندی نموده بود قشون نامه اتواپ و در  
 قلاب لشکر خیمه خاص و بر میمنه رساله و دسته های سواران و بمبیره  
 مسجداران و پیرامون سرا پرده درگاه اسدالطی و احمدی و  
 در چند اول احشام و کنداچار و یلداران و معماران و لشکر راجگان  
 و سواران و سواران منتقامه بفاصله یکفرسنگ بامر  
 بتاقی می پرداختند و غنیم نیز با سپاه خود تیار شده بعزم رزم  
 بر هر کتک فرود آمده سلطان شبی بعزم شنجون قشونها آراسته  
 شیخ امام و شیخ عمر و امام خان سپهداران را با سامان  
 جنگ و توپ و بانداران و غازیخان را با دو هزار سوار بسرداری  
 حسین علی خان و مهمانزادان بصوب لشکر غنیم پیش  
 آهنگ ساخت چون سپهداران و بخشیان بوقت  
 سه پاس شب متصل طلایه داران غنیم رسیدند شیخ عمر که  
 پیش رویشان بود جایجا آتش افروخته دیده لشکر غنیم  
 انکاشته بی اطلاع سرداران توپ سر کرد و بانها پراید از  
 صدای توپ و بان سپاه خصم خبردار شده راه عافیت

پیش گرفتند و بعضی حمله کردند اما بخشیان و انا فوراً برگرزیده  
 بحضور این ماجرا عرض نمودند سلطان بغضب تمام شیخ عمر را  
 معزول و قشونش بفاضل خان رساله دار حواله فرمود و  
 روز دیگر بر ساحل جوی بالانزول نمود غنیم هم بر ایر لشکر نظر  
 پیکر بفاصله سه فرسنگ فرود آمد شب دیگر امام خان  
 و فاضل خان و میر محمود سپهداران را با سامان جنگی مع  
 ده هزار سوار و هزار بانداری سرداری قادر خان و غازی خان  
 از بهر تاخت و تاراج نمودن لشکر غنیم رخصت فرمود  
 سپهداران باهوش سپاه خود را گلیم پوشانیده عقب  
 افواج غنیم رسیدند چون طلایه داران غنیم مزاحم گشتند ایشان  
 بزبان مرهشی خود را از کمکیان لشکر مغول دانموده اندرون  
 لشکرش خزیدند و هنگامه ببرد گرم ساخته شیرازه جمعیت  
 شان از هم گسیختند سرداران غنیم بر اسپان بی زمین سوار  
 شده بطرف توپخانه خود گریختند و سپهداران مظفر با غنیمت  
 بسیار از نقد و جنس و سایر ادوات جنگ و هزار و پانصد  
 راس اسپ سواری و اکثر زن و فرزند سران کفار را اسیر کرده  
 بحضور رسیدند با نعانات پدک التماس و مال مردارید و طقه دست  
 مرثع کار سرفراز گشتند اما سلطان مرحمت نشان زنان اسیر را  
 با خناع گران در پاکلیه بانسانیده بادر قه بانداران بلدشکر غنیم فرستاد

نمز چهارم زنجیر فیل و هفت راس اسب عراقی صبارفتار  
نقد گران بر سبیل اخفابنام هری پندت در استیه و ماد هو مایته  
مصحوب زمان روانه داشته آنها را بنده فرمان خود ساخت القصة  
غنیم از انجا پیشتر کوچیده بطرف سرهشی رفته مقام کرد؛

ذکر باز پس برگشتن سلطان کشور گیزو بنابر مصلحت  
و تعاقب کردن غنیم و رسیدن سپه سالار سلطانی با سپاه  
شجاعت شعار و رسد آوردن بدو الزمان خان فوجدار نگر  
و ضبط کردن شانور و فرار نواب حکیم خان و محاربات  
که در میان لشکر کفر و اسلام واقع شده؛

چون سلطان بعد ششخون شب دیگر کوچ کرده بر سوادی که جوی بالا  
در آن باتش بجهد راعی پیوند و مقام فرمود سپه سالار سلطانی از طرف  
انوتی مع شکر خود فایز حضور گردید و بدو الزمان خان بارسد مو فور  
از نگر رسیده شرف دستبوس دریافت و آنگاه بایلغار تعاقب  
غنیم کرده بفاصله دو فرسنگ در پس شکر ظفر پیکر مقام کرد  
چنانچه طلایه داران هر دو شکر بدفع حملات یکدیگر پرداختند  
پس جناب سلطان فکری کرده صبح و شام کشون بارامیغرمود  
تابه بهانه ورزشش سلحشوری کرد میدان کردند و تفنگ  
سردهند از صبح تا یکپاس روز و از سه پرتایک ساعت شب

بهمین معمول بود درین میان میر معین الدین را بادقشون و پنج  
 ضرب توپ و رساله فرانسیس بطرف میمنه لشکر غنیم  
 نامزد فرمود و بران الدین را باس قشون و شش ضرب توپ بسوی  
 میسره آن روانه ساخت و خود بدولت باده قشون و سواران خاص  
 و پیاده های احشام همت بر شکست قلب خصم برگذاشته  
 پیش آهنگ گردید چون تاریکی شب بر تبه اتم بود هزار  
 محنت راه طی کردند اما وقت صبح کاذب بران الدین از  
 همه سبقت کرده بر افواج هری پندت در استیه ابواب بنا  
 بر کشاد میر معین الدین اتواپ کلان عقب گذاشته با  
 ده ضرب توپ فرانسیس بایلغار بر لشکر سبقت کرده  
 هنگامه رکتخیز برپا ساخت خود بدولت نیز سرعت  
 تمام رو بقلب دشمن آورد چون اطراف میدان بر غنیم  
 تنگ گردید و سرداران که در باطن با آنحضرت رسوخ  
 داشتند خود را از ان معرکه کناره گزیدند و لشکر نواب  
 نظام علی خان تمام دکمال منهزم و اموال و اسباب پایمال  
 سم ستوران مجاهدان گردید دیگر سران مرهقه بر اسپان  
 سوار شده رو بگریز نهادند سامان لشکر و اموال و خیم  
 و اعلام و اقبال و اشتر و اسپ همه از آن ملازمان سلطانی  
 گشت اما بعد دو ساعت سپاه غنیم باز رو با جماع آورده بفاصله



یکفر سنگت بدان نمط توپ ؛ مقابل نهاده مردانند که اکثر سپاه  
 منصور را ضرر کتی رسید نایره قهر سلطانی بر جرأت غنیم  
 مانتهب گشته بدفع آن فرمان داد تا سید حمید و شیخ انصرو  
 احمد بیگ و دیگر سپهداران با فوج مو شیر لالی روی بجانب  
 توپ خانه غنیم آوردند قضا را در اثنای راه با سپاه غنیم که در  
 تالابی خشک پنهان شده بودند و از بهر ناخست بر مجاهدان ظفر توانان  
 فرصت و وقت می جستند مقابله روداد سپهداران دلیر و  
 فرانسیس بنادیق راست کرده چنان شلیکها زدند که سپاه  
 خصم بسبب چپقلش فوراً بازگشتن نتوانستند و بناچار صینه های  
 خود را هدف تیر و تفنگ و سنان ساقه چون پنجره ششک  
 گشتند ؛ دوسر دار نامدار کشته شدند و دیگران دست از اموال  
 شسته خود را از ان مهلکه بیرون انداختند الغرض در طرفه العین  
 هفت هزار سوار غنیم تلف گشتند و بقیه السیف روی  
 از ان معرکه بر تافته پست رفتند سلطان مظفر معاً اسباب غنایم  
 شاد یانه نواخته داخل خیره خاص و روز دیگر بطرف شانور راهی  
 گردید مخفی نماند که نواب عبدالحکیم خان حاکم آنجا بعد انتقال نواب  
 مرحوم بی موجب با سلطان راه عناد پیموده با مرهقه طرح موافقت  
 انداخته بود اکنون چون سلطان گیتی ستان را بطرف خود متوجه  
 دید چون مید بر خود لرزیده شباشب گریخته بالشکار غنیم در پیوست

و فرزند خود عبد النخیر خان را بشهر گذاشت چون سلطان بر این  
معنی واقف گردید متعجب شده وقت شب سید حمید و سید  
غفار و غیره سپهداران را بضبط شهر روانه کرد و خود بدولت در ظاهر  
معموره فرود آمد و میر صادق را با مهدی خان بخشی فرستاده تا کیمه فرمود  
که همه اساس و اسباب دولت و ثروت که خوانین پیشین  
جمع ساخته اند بحضور ترسیل دارند فرستادگان حسب الحکم  
سلطان هر چه از نقد و جنس یافتند حاضر ساختند منظور نظر همایون گشته  
داخل توشکخانه گردید و اتواب و غیره بتو پخانه پیوست و نواب  
عبد النخیر خان سعادت ملازمت در یافته سرخروئی حاصل نمود  
سلطان با وی گفت که پدر شمار آنچه پیش آمد که خود بخود اداره دشت اوبار  
گشت مابیه هیچ نوع متعرض احوال ایشان نشده بودیم بلکه سلوک  
شایسته بجالشس روز افزون بود و ای برخویشی شما که با غنیم ما  
موافقت کرده نزد مخالفت با ما با ختید اود در جواب عرض  
نمود یقین است که ایشان بی غروی بکار بردند فدوی برین ماجرا  
ایچ و قوف نداشت والا البته مانع میشد بعد از ان اود نزد  
خیمه خاص خود جاداده در نظر بندی داشت \*

ذکرها جز شدن غنیم از سپاه منصور و تقرر صلح فیما بین  
آن شیرجه‌انگیر و خصم بی تک‌بیر و بند و بست تعلقات  
راجگان معه دیگر کیفیات که در سنه یکهزار و دو صد

### واقع شده؛

چون سلطان بعد ضبط و بند و بست در شانور تهازه گذاشته بر سواد  
جوبن گره خیمه بر پا کرد و دو سیزده روز محرم الحرام همانجا ماند پس  
تمامی لشکر خود را در چهار جیش منقسم فرمود هر بهره بر بیست  
و پنجاه پیاده و چهارده هزار سوار مسلحان و پانزده ضرب توپ  
اشتمال داشت جیش اول بمیر معین الدین نامزد کرد و جیش  
دوم بدمه برهان الدین گذاشت و سیوم به مهامرز خان سپرد  
و جیش چهارم به حسین علی خان میر نخشی و فرمان داد که جیوش  
مذکور از لشکر قاهره بفاصله دو کرده مضرب خیام سازد پس  
حسب الحکم سلطان میدان گرفته بترتیب مقدمات جنگ  
پرداختند و خود بدولت باده قشون جیش و سی قشون  
اسداللهی و احمدی و سه موکب و هشت دسته نامی سوار و چهار هزار  
ینجا کرده هزار احشام نصرت انجام بر سواد مذکور سکونت  
داشت اما چنان آوازه در انداخت که سپه سالار اول بفضولایات  
حیدرآباد و ثانی به تسخیر اقلیم پونه و ثالث بنظم و نسق رایچور

و کوثور و غیره نامزد گشته و رابع به بند و بست قلعجات و تعلقات  
 راجگان و غیره رخصت یافته و سلطان خود بدفع لشکر غنیم خواهد پرداخت  
 اعدا از استماع این خبر مضطرب شدند و میر معین الدین به ترغیب  
 سید حمید و سید غفار شجاعت شمار در شب کوچیده  
 بر سدرگی درگ که تخته غنیم بود تاخته یک آن کوه را مفتوح ساخته  
 فوج غنیم رات تیغ کشید و معموره را غارت کرده بوفور سامان رسد  
 و در روزیور بسیار مراجعت کرد و بران الدین بطرف بنکاپور  
 و مصری کوه که در ضبط غنیم بود آتش قتل و غارت برافروخت  
 سلطان کشورستان بطرف لشکر نکبت اثر ایشان  
 متوجه گردید اما غنیم بر چند اول فیروزی حمله نموده طوفان بلا بر اهل  
 بنگاه برانگینخت و ده هزار جوال پرغله از بنجاره غارت کرده برد  
 پس حضرت فلک درجت بسر کرده آن لشکر پیغام  
 فرستاد که بی گناه بار بار خلق است و رعایا را رنجانیدن شایان  
 از باب هست نیست شایسته مردی و پردلی همانست  
 که معامه محاوله و محاربه در یکروز کوتاه کنیم چون غنیم را بر بهادری  
 سپاه خود اعتماد بود بجنگ سلطان رضاداد پس سلطان بر سواد  
 نهر کتک هر چهار فوج را جمع ساخته باین رزم صفوف آراست  
 و شونهار چپ دراست نامزد کرده خود بدولت فیل سواره  
 با جلوداران استاده اول شجاعان بارگاه را حکم محاربه در داد

تا دسته دسته در میدان جنگ صف آر گشتند غنیم نیز مسلح  
 و کمل بعزم جدال در ناخت و فیما بین آویزش سخت روداد  
 اما چنان تقرر یافته بود که هر دسته همیمن تا نیم ساعت داد شجاعت  
 در دهد تا مراسم جان سپاری و دلیری تمام سپاه و سردار بظهور  
 رسد پس هر یک شجاع فدائی دار کوشیده ناسخ  
 داستان رستم و اسفندیار شدند تا دوپهر بازار جنگ چنان  
 گرمی داشت که دلیران از شمشیر و نیزه گذشته دست و گریبان  
 به خنجر و جمد هر گشتند هر دو طرف از کشته پاشته تا نمودار شد و پهلوان  
 بارگاه سلطانی و ساحداران خوتخوار بازوی مردانگی کشاده چهره میدار  
 از خون اعدا چون شفق رنگین ساختند سرداران غنیم به پندار  
 کثرت سپاه خود خواستند که یکبار حمله کرده سلطان بیان را مقهور  
 گردانند بدین عزم با سپاه خود که زیاده از هشتاد هزار سوار بودند  
 از جای خود حرکت کردند سلطان غنیم را چون از مقر خود جنبان دید  
 بتو پیمان اشاره فرمود که بریزش توپ و بندوق برگشته بختان را منهنم  
 گردانند چون غنیم آواره دادی فرار گشت سواران لشکر فیروزی اثر  
 تا دو فرسنگ تعاقب کرده سه هزار اسب و ساز و سامان بنگاه و ده  
 ضرب توپ گرفته مراجعت کردند غنیم تا دو سه منزل شبگیر  
 زده رفت و هر ی نایک زاجه کننگری که بغنیم سازش کرده بود  
 چون بند و بست کارش ملاحظه کرد بخد مت سلطان حاضر

شده سرخرو گشت پس از آن سلطان معه لشکر خود بطرف  
 بنکاپور نهضت فرموده قریب شانور نزول فرمود اما چند سوار  
 یغماگر که بقصد تاراج کردن محاللات در تاخته بودند قصار اطلایه داران  
 غنیمت راه شان گرفتند و بیک حمله همه را کشتند سلطان  
 باستماع این معنی دیگر یغماگران و سواران خود را حکم فرمود تا احدی  
 بیرون اطلایه لشکر نبی رخصت نشتابد پس یکماه در انجا سکونت  
 فرموده بار سال زر و مال بسیار چند سران مرهقه را مطیع و  
 پرستار امر خود ساخت تا آنکه روزی بر حسب اشاره سران مذکور  
 هر چهار جیش را برای ششخون تیار ساخته روانه فرمود اطلایه داران  
 غنیمت که ملازمان هر ی پندت پهر کیه بودند دیده و دانسته راه دادند  
 چون نزدیک لشکرش رسیدند شخصی برسیدن  
 افواج قاهره واقف گشته بهو لگر خبر کرد که سلطانین بقصور اطلایه داران  
 در لشکر در آمده اند. بمجد استماع این معنی پایاده از راه خیمه  
 بیرون شتافته آتش افروزی بان و شلک و بنا دیق  
 نزدیک دیده و شنیده راه گریز سر کرد و عرم خاص که منظور نظرش  
 بود در خیمه بر استراحت گذاشت و دیگر ستران راه  
 خود گرفتند تمامی لشکر غنیمت غارت شد و فوج مغول بکس  
 به تاراج رفت و بمجده زن سرداران آن قوم با در و گوهر  
 به اسیری در آمدند چون روز روشن شد چپه سالاران مظفر منصور

مع غنائم اعلام و خیام و اقبال و شران و خزانة و چهارده ضرب  
 توپ مراجعت کردند اگر چه غنیمت با اجتماع بقیة السیف سر راه  
 گرفته سعی مردانه بنظهور رسانید اما کاری نكشود تا کام برگشت  
 ناپیه سالاران شرف بساط بوس شرف گشته  
 اسباب غنیمت مع زمان اسیر بنظر سلطانی گذرانیدند  
 سلطان فیضسان تمامی سردار و سپاه را که مراسم جان نثاری  
 بتقدیم رسانیده بودند دو ماهه مواجب انعام و ربحی از غنائم بخشیده  
 بمناصب ارجمند خوشدل و سرفراز فرمود و زمان اسیر را بدین  
 وعده که هر جیاه شوهران خود را از جنگ باز خواهند داشت سلطان  
 ایشان را باز یور و اسباب شان بحرمت تمام بلشکر غنیم  
 روانه فرمود چون شوهران ایشان بگمان رخند گری عصمت  
 زمان که بدست مسلمانان افتاده بودند در خیرهای خود بارندادند  
 زمان زبان لعن و طعن بر بنی همستی ایشان کشاده حسن ملوک  
 و رعایت سلطان بیان ساخته بر مصالحه کردن اصرار نمودند  
 چنانچه سران لشکر که در دست بدگمانی و کینه از سینه پاک زدودند  
 اکنون بهر جانب که سپاه نمرت اشتباه روی آورده مصاف  
 آرای شد ایشان ازان معرکه بر میگاشتند چون سلطان کشور گیر  
 استعداد محاذ له در سپاه خصم مشاهده ننمود بعد یکماه نظر مرحم  
 بر تعلق اندر مرغی داشته بر حسب اشارت سران لشکر غنیم

و مغول سلسله جنبان آشتی گشته بد الزمان خان را با دیگر خوانین  
 مع خطوط مصالحت و نقدی نمایان و تحایف نادر العهر و خلع  
 و جواهر گران بها که از انجمه یک گلوبند مرصع بود که پنج لک  
 روپیه بهاداشت روانه پونه فرمود و هو لگرد غیره سرداران لشکر  
 که بارها از دست سپاه منصوره گوشمال خورده و مال و ناموس  
 بفارست داده بجان آمده بودند حقیقت جرأت و شجاعت  
 ملازمان اعلیٰ حضرت بتفصیل برنگاشته در باب صلح ترغیب  
 کردند چون حاکم پونه با اعیان خود درین باب مشورت کرد  
 عرض کردند که صلاح دولت همین است که از بنجار سولان  
 با تحایف و هدایا فرستاده خاطر آزرده آن حضرت را از عبار که درت  
 پاک گردانیم که اتفاق کردن با پادشاه اسلام موجب انتظام  
 سلطنت ما خواهد شد و گرنه چون جرأت و بهادری آن شوکت پناه  
 انظر من الشمس است هرگاه که عنان عزیمت با اینصوب  
 معطوف خواهد داشت بی زحمت بر ملک و مال ما استیلا خواهد یافت  
 و مملکت از قبضه تصرف ما بیرون خواهد رفت چون سخنان  
 ناصحان بر دل او کارگر آمد و نیز خبر درود و جهازات فرانسیس با عنایت  
 آنحضرت سموع شده بود استرضای آنحضرت درین باب  
 از مغتنات شمرده عبار که در تی که بین البجانیین بود به آب آشتی  
 شست و از طرف خود نیز رسولی با تحایف بسیار و زر و جواهر



و اسپان بری شمال و فیلان کوه پیکر روانه حضور سلطان  
 کشورستان نموده بجای خود آسود اما تعلقه نرکونده و نوکنده و جانی مال  
 بطور انعام در خواست نمود سلطان گیتی پناه بنابر مصالحت التماس  
 او را بدرجه اجات مقرون ساخته سند هر سه تعلقات فرستاد  
 و قلعات و مکانات آن نواح که بضبط سپاه خصم بود باز بسرکار  
 خدا داد مستقل گردید درین ضمن هر ی پندت بسرکار فیص مدار  
 التماس کرده استعفای جرایم نواب حکیم خان نموده صوبه شانور  
 بروی باز بحال گردانید چون خاطر اشرف از مهر مصالحه جمع گردید  
 مظفر و منصور مراجعت فرموده شانور رسید و هر ی پندت بهر کیه که  
 حلقه اطاعت در گوش جان انداخته بانی صلح بود تعلقه کنجمن گده معه  
 مضافات با چند فریه دیگر بطریق جاگیر بوی داده پیشتر نهضت  
 فرموده بر تالاب محال در و جی پرتو نزول انداخت و راجگان  
 رای در گ و هرین هلی بی طلب داخل لشکر فیروزی اثر گشته  
 امیدوار مجرا بودند چون سلطان کینه از ایشان در دل داشت  
 زیرا که بروقت طلب حاضر نشدند و خیال بدخواهی در دل داشتند  
 وقت شب قشون با فرستاده مع جمعیت شان اسیر  
 کرده به بنگلور روانه فرمود و هر ملک و دولت ایشان بضبط  
 در آمد و سلطان از انجا نهضت فرموده داخل دار السلطنت  
 گردید؛